

منشکر ۱۰۲

گرب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۳ آبان ۱۳۹۰
۴ نوامبر ۲۰۱۱

ثریا شهبابی

اپوزیسیون اسلامی و
عارضه شکست

اگر قرار بود در عالم سیاست، المپیک شعبه بازی و تردستی برپا شود، بی تردید "اصلاح طلبان" و "سبز" های ایران شانس بسیار بالایی برای کسب مدال مقام اول داشتند. در میان خیل "سیاستمداران برجسته" جهان، در میان کسانی که با تردستی خاصی نام تخریب و بمباران هوایی شهر و مساکن مردم را "صلح" میگذارند و محاصره و بستن راه آب و غذا بر روی کودکان را "تامین امنیت"، سران اپوزیسیون "اصلاح طلب" و "سبز" ایران در این نوع تردستی گوی سبقت و وقاحت را از همه ربوده اند. بعلاوه، اگر قرار بود در میان "آلزامی های" سیاسی و صف بازندگان جدال قدرت در جهان مسابقه ای برگزار کرد، باز هم بی تردید طیف رنگارنگ شخصیت های اپوزیسیون "اصلاح طلب" و "سبز"، شانس خوبی در احراز مقام اول در جایگزین کردن او هام و هیانات خود با واقعیات داشتند.

باز در آستانه انتخابات مجلس، صف رنگارنگی از بازندگان جدال درون حکومتی، "شجاعانه" پلیدی ها و زشتی ها را به مصاف میطلبند! هر روز یکی دیگر از "پهلوان پنبه" های تا دیروز وزیر و وکیل و فرمانده حکومت و

صفحه ۲

فواد عبداللهی

ضد انقلاب زیر شنل دموکراسی

پاسخی به فرج سرکوهی

قبل از اینکه مطلب آقای سرکوهی تحت عنوان "رهبر ایران و خطر فرسودگی و از کارافتادگی نظام اسلامی" را ببینم، کما بیش شنیده بودم که ایشان به بهانه ضدیت با "ساختار رژیم" اسلامی فی الواقع موضع آنتی کمونیستی و ضد انقلابی خود را به رخ خواننده کشیده است. پارازیت آشنا و قدیمی که کرور کرور ژورنالیست و نویسنده و نوکر بورژوازی هنوز از آن تغذیه می کنند. ایشان با فرمول نخ نمای جنگ سردی، چنان کمونیسم و انقلابیگری را به "نظام ایدئولوژیک" و در عین حال با جمهوری اسلامی یکی قلمداد می کند که آدم به ذکاوت در "باز

جمال کمانگر

بحران سرمایه داری و کابوس بیکاری

بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ شروع شده کماکان ادامه دارد و هر روز ابعاد ویرانگر آن بر طبقه کارگر نمایان میشود. سه سال از اولین بحران عمیق اقتصادی در قرن بیست و یکم میگذرد که شانه به شانه بحران عمیق ۱۹۳۰ میزند. سرمایه داری در سطح جهانی کارتهای بیشتری در جیب ندارد! ملی کردن بانکها و تزریق میلیاردها دلار به بخش مالی، مسکنی بود که بحران مزمن سرمایه

خالد حاج محمدی

سودهای "باد آورده" و مرگ در

اعماق زمین

شنبه ۲۹ اکتبر، ۲۹ کارگر در اعماق معدن زغال "هنگیان" در جنوب چین جان باختند و ۶ نفر دیگر به بیمارستان انتقال یافتند. مرگ آنان به عنوان اتفاقی عادی که در دنیای امروز به نام "سوانح کار" معرفی میشود، با بی تفاوتی دنیای "متمدن" و میدیای "بی طرف" روبرو شد. این جنایت نه سر تیترو روزنامه ای شد و نه خبر داغ خبرگزاری و نه مورد بحث مجلس و دولتی قرار گرفت. مرگ این کارگران به عنوان بخشی عادی از هزینه ای که برای کار معادن باید پرداخت کرد، نگاه شد و از آن گذشتند. تا

کارگران جهان متحد شوید!



برنامه شان، روش حکومتشان، برخوردشان به طبقه کارگر و نسخه غم انگیزی که برای جامعه فردای ایران می پیچند، همه و همه معلوم و معرفه است. اینها اتفاقا همراه با جمهوری اسلامی و بعنوان بخشی از بورژوازی ایران، مبصر حرکات جنبش طبقه کارگر ایران و در راس آن کمونیست ها شده اند. سماجت آقای سرکوهی و "فاکت" های صدمن یک غاز اش در توجیه شباهت حکومت کارگری با حکومت اسلامی و نقش در "استبداد" در آنها، مضحک تر و کهنه تر از آن است که توجه کسی را بخود جلب کند.

توجه کنید:

"نظام های ایدئولوژیک و مکتبی، چون نظام اتحاد شوروی سابق و جمهوری اسلامی کنونی، بر محور آرمان هائی شکل می گیرند که اکثریت مردم را در انقلاب بر گرد خود بسیج کرده..."

صفحه ۳



قطع کردن سوبسیدها، پایین نگه داشتن دستمزدها و زدن حداقل بهره مندی طبقه کارگر از نعمات تولید شده توسط خود است. بحران کنونی عمیق ترین و همه جانبه ترین بحران اقتصادی بعد از ۱۹۳۰ در قرن گذشته است که منجر به جنگ دوم جهانی شد! طول و عرض این بحران هرچه باشد تاکنون باعث خانه خرابی میلیونها نفر از هم طبقه ای های ما در سراسر جهان شده است. بیکاری در سطح وسیع و بی سابقه دامن صدها میلیون نفر از کارگران را گرفته است. بیکاری زانده نظام سرمایه داری است که در دوره بحران به شدت خود را نشان میدهد. عدم سود آوری سرمایه تناقض آن را بیشتر آشکار میکند. سرمایه صورت کربیه خود

صفحه ۴



کنون حتی خبری از اعتراض و اعتصابی به این جنایت در خود چین و در میان طبقه ای که هر روز شاهد قربانیان بیشمار صفوف خود است نشدیم. این تاسف بار است اما گویای توازن قوایی است که در سرزمین سودهای افسانه ای به طبقه ما تحمیل شده است، شرایطی که کار ارزان را در سایه به سکوت کشاندن صاحبان آن تامین کرده است و همین چین را به بهشت سرمایه داران دنیا تبدیل کرده است.

میگویند چین به زودی اولین قدرت اقتصادی جهان تبدیل میشود. بحث از سودهای باد آورده و افسانه ای در این مملکت است. چین امروز مهمترین تولید کننده بخش بسیار بزرگی از تولیدات صنعتی و غیر صنعتی دنیا است. هر سال شاهد کوچ سرمایه های وسیع از سراسر جهان به آنجا هستیم. صاحبان سرمایه چین

را به مرکز تولیدات خود تبدیل کرده اند و دنیا با حرص و ولع به این مملکت که امروز همه ثروتمندان دنیا به آن روی آورده اند نگاه میکنند.

اما این بهشت صاحبان سرمایه، بر روی شانه های جهانی که بورژوازی برای طبقه کارگر چین درست کرده است بنا شده. منبع سودهای کلا و افسانه ای بورژوازی در چین کار ارزان بزرگترین

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اپوزیسیون اسلامی و

امروز "اصلاح طلب"، ظاهرا از سنگر دشمنی مردم پا به فرار میگذارد، یا علیرغم میل اش به بیرون پرتاب میشود، تا به قلعه پوشالی جنبش سبز، قلعه "ناجیان" مجرب و مدیر در حکومت مداری اسلامی، شرفیاب شود. و به این ترتیب شانس خود در انتخابات پیشآروی مجلس و متعاقبا ریاست جمهوری را، امتحان میکند.

دیروز وزیر و مدیر مسئول و رئیس مجلس بود، امروز اپوزیسیون، سبز و اصلاح طلب و طرفدار کنار کشیدن یا محدود شدن اختیارات ولی فقیه!، مضافا اینکه، طی این مراسم شیفت کردن، خروارها نصایح بی مایه هم متصادم میکنند. در نکوهش "فساد و رشوه خواری" و سرزنش "شاعران که مجیز قدرت را نگویند"، سخنرانی ها و مصاحبه ها ترتیب میدهند. با هزار ایما و اشاره و نامه نگاری، پیام "ناخشنودی" از برخی زیاده رویها را از یک طرف به گوش مقام معظم رهبری و از طرف دیگر به گوش خیل دگراندیشان و راست و چپ این وقت مستاصل، میرسانند. به امام دخیل میندند، و نیروی فشار اپوزیسیون فرصت طلب، اپوزیسیون جبون و بی مایه برون حکومتی، کسانی که چشم به دهان این جماعت دوخته اند را به رخ مقامات میکشند. مسئولین را نصیحت میکنند که بهتر است به برخی "خطاها و اشتباهات" اقرار کنند. و بالاخره شرایط انتخابات "آزاد"، آزاد از نوعی که زمان ریاست جمهوریهای خاتمی و رفسنجانی و موسوی بود، "آزادی" و "خوشی" که در آن همه اعضا خانواده ارتجاع اسلامی سر سفره تشریف داشتند، را فراهم کنند! این طیف رنگارنگ از ورشکستگان سیاسی، این قافله عقب ماندگان ارتش ارتجاع که خود را به مقام "رهبر" اپوزیسیون منصوب کرده است، اخیرا "شجاعت" به خرج داده و از زبان آقای خاتمی برای مردم "مجاز" به چالش کشیدن

مقام معظم رهبری را هم صادر کرده است.

"اصلاح طلبان" و صف "رنگین کمان" جنبش سبز، نه سازمان است و نه حزب سیاسی، و البته این را "نقطه قدرت" خود میدانند. چرا که لازم ندارد به کسی در مورد هیچ مطالبه معینی، جز شکوه از تنگ شدن میدان عمل اپوزیسیون درون حکومتی و اعتراض به حصر خانگی رهبرانش، چیزی بگوید. این معجون، شبکه ای از بازندگان جدال جناحهای رژیم است که عضویت در آن برای اعضا انواع جنبش های ارتجاعی، "خشن یا نرم"، و این بار "هم غربی و هم شرقی"، باز است. هر حشره و جانوری که از امروز و پس از سالها "خدمتگذاری"، مرحمت نموده و مردم ایران را "مقتخر" کند و به صف آنها بپیوندد، عضو این شبکه است. هر عنصری در هر مقامی و با هر پرونده سیاسی، اگر تصمیم بگیرد و از فردا به میدان "حکومت شوندگان" شیفت کند، هر عضوی از خانواده ارتجاع حاکم که با پشت کردن به ولی فقیه برای فردای خود "عاقبت و عاقبتی" جستجو کند، عضو این شبکه است. هر چه این عناصر "خائن" به جمهوری اسلامی در بنیانگذاری خونین جمهوری اسلامی سهم بیشتری داشته باشند، شخصت مهمتری در رهبری سبز اند. هر چه میزان دخالت شان در سازماندهی به قدرت رسیدن و در قدرت ماندن حکومتی که به بهای یکی از عظیم ترین کشتارهای تاریخی شکل گرفت و حاکمیت اش دوام داشت بیشتر باشد، مقامشان در رهبری این شبکه بالا تر است. تجربیات شان در "حکومت داری" اعتبار نامه کسب کرسی و مقام و موقعیت بالاتری در جنبش سبز است. آخر نمی توان در سلسله مراتب سازمان جنبش سبز، موقعیت آقایان رفسنجانی و موسوی و خاتمی و خبرگانی از این نوع، که عمری در حکومت داری و سازماندهی اختناق قرون وسطایی "تجربه دارند"، را با

موقعیت جوانان پرشور و انقلابی که تحت حاکمیت این جنابان از کودکی تا جوانی از کمترین امکان زندگی انسانی محروم شدند، یکی کرد. نمی توان مقام و منزلت شامخ این تقاله های دور ریخته شده جمهوری اسلامی را در این شبکه، ندیده گرفت. نمی توان آنها را در کنار نسل جوانان "بدون تجربه حکومت"، در یک موقعیت قرار داد. جوانانی که در ترس و هراس از این آقایان و ماشین حکومتی آنها بزرگ شدند، جوانانی که امروز فریاد اعتراضشان به فقر و بیکاری و اختناق اسلامی بلند است، نسلی که نه تنها برای اسلام پیشیزی ارزش قائل نیست که آن را مسبب همه ناکامی هایش در زندگی میدانند، را نمی توان هم مقام و منزلت آقایان رفسنجانی و کروی و یزدی دانست. برای آقای خامنه ای نامه مینویسند و از او نجات نظام و اصلاحات را طلب میکنند، و در عین حال زیر فرش را کنار میزنند و رندانه سرنوشت قذافی و شاه را به ولی فقیه نشان میدهند. تجربه لیبی، بنحو شمشیر کنده ای مشام این اپوزیسیون را تحریک کرده است.

این صف در تند ترین التهابات و هذیانات سیاسی، در اوج فغان پشیمانی از گذشته و انتقاد به برخی زیاده رویها و کوفتن بر سر و خنج کشیدن بر صورت خود، هرگز اما از خاطر بلند مدت خود کینه و دشمنی با کمونیسم و طبقه کارگر را فراموش نمی کند. در هر کلمه نصیحت باری که، مقامات سابق یکی از مخوف ترین حکومت های ایدئولوژیک و ضدانسانی، نثار مقام معظم رهبری میکنند، صدبار کمونیسها و طبقه کارگر را تهدید میکنند. در هر قلمی که سران سبز و طیف نویسندگان و دگراندیشان نان به نرخ روز خودشان، امثال جناب سرکوهی و شرکا بر کاغذ میگذارند، صداها بار کینه عمیق و آشتی ناپذیرشان با آمل و آرزوهای طبقه کارگر و کمونیسم را نشان میدهند. در مقام مضحک "مشتریهای ناراضی سیستم"،

چنگ و دندان شان را رو به کمونیسست ها و طبقه کارگری که سوسیالیسم و انقلاب کارگری میخواهد نشان میدهند. این صف، در دشمنی با طبقه کارگر و جنبش کمونیسستی، در هراس از شیخ انقلاب کارگری، همان جمهوری اسلامی هیستریک سالهای ۶۰ و ۶۷، همان فرمان جهاد دهندگان و جانیان و شکنجه گران دانشجویان کمونیسست در همین چند سال گذشته اند.

جنبش سبز، جریان درون حکومتی "اصلاحات"، اگر در شرایط عروج دوزخداد و انتخابات سال ۸۸، شانسی برای عوامفریبی و نمایش ظرفیت کاتالیزوری در دست بدست شدن قدرت را داشت، اگر در روزهای عروجشان برای تحمیل خود به رقبای درون خانوادگی شان از امکاناتی برخوردار بودند، امروز تماما ورشکسته است. این صنف در اوهم خود یک روز "انقلاب اسلامی دوم" را سازمان میدهد، روز دیگر بذر "دولت سبز ملی" میکارد، و عجالتا دست به زانو در انتظار سرانجام جدال در صف اصولگرایان، منتظر پارگیری است. سبز کانون ورشکستگی است که تماما زنده به حیات و قدرت اصولگرایان اند. این بخش از جمهوری اسلامی، حتی اگر تماما به سرنگونی طلبی هم شیفت کند، زنده به حیات جمهوری اسلامی و فقر و اختناق آن است و با مرگ آن هم رفتنی است.

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها
۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن
۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی
۲۰ تا ۲۲ به وقت ایران

نما میثالیه در ایام هفته شنبه تکرار برنامه در ایام شنبه با کلیه

radio PARTOW

www.radiopartow.com/wp/

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق بهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

ضد انقلاب زیر شنل دمکراسی

"جمهوری اسلامی نظامی مکتبی است که از انقلابی بزرگ برخاسته و در دو دهه نخستین حیات خود از سرمایه آرمان های انقلاب... تغذیه کرد."

"تشکیل حکومت اسلامی در گذشته، تشکیل جامعه اسلامی در اکنون و تشکیل امت اسلامی در آینده، سه مرحله رهبر ایران را می توان معادل دیگری از سه مرحله تحقق حکومت کارگری، تحقق جامعه سوسیالیستی و تحقق جامعه کمونیستی، سه مرحله حزب کمونیست شوروی، تلقی کرد."

"جمهوری اسلامی نیز اکنون و به گفته رهبر آن مرحله اول، تغذیه از آرمان های انقلاب و جنگ را پشت سر گذاشته و مرحله دوم، تحقق جامعه اسلامی را تجربه می کند و اگر در تحقق هدف های جامعه اسلامی ناکام بماند اکنون خود و آینده تشکیل امت اسلامی را منتفی کرده است"

احسن به این مقایسه! چه انتقاد عمیق و سازش ناپذیری به جمهوری اسلامی! خودمانیم، واقعا شرایط شوروی سابق با همان لئونید برژنف و KGB اش به نسبت رژیم اسلامی قابل مقایسه است؟! امروز در قلمرو افکار و اندیشه و در منجلابی که بورژوازی آن را بپا کرده حقیقت اینست که حتی در محافل حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان حرف از "خطر" بازگشت مارکس و لنین و انقلاب کمونیستی است. امروز شواهد از بحران اقتصادی بورژوازی گرفته تا بهار انقلابات مصر و تونس، تا جنبش التحریر و اشغال WALL STREET،

بر زنده بودن نیش انقلابگری مهر تایید میگذارد. امروز بر خلاف دوران فروپاشی دیوار برلین، بر خلاف دوران تزلزل و یاس و ناامیدی، بر خلاف دوران پایان توقع برابری، ترقی خواهی، رفاه و امید به زندگی بهتر، دنیا شاهد بازگشت به عصر انقلابات است. انقلاباتی که در آنها تنها کارگران و کمونیستها می توانند به نفع بشریت بسر انجامش رسانند.

آری اما روزنامه نگار ما هنوز در متن فضای بین المللی دو سه دهه پیش فریز شده است. فضایی که در فرهنگ تواریت روشنفکران نظم نوین، روند تمسخر ایده آله و آرمانها بود بیش از آنکه از شکست انقلاب ۵۷ توسط ضد انقلاب اسلامی حاصل شده باشد. تا آنجا که به جمهوری اسلامی بر می گردد خود سران آن نیز، میدانند که محصول انقلاب ۵۷ نبود بلکه یک ضد انقلاب تمام عیار بود که آگاهانه جهت سرکوب انقلاب بادش زدند و نهایتا کمر بند سبزی شد که در کش و قوس های جنگ سرد به آن نیاز داشتند.

آقای سرکوهی!

شما حق ندارید که انقلاب ۵۷ ایران را که تجسم اعتراض اصیل کارگران و مردم تشنه آزادی و برابری بود به حرکت اسلامی بفروشید. شما حق ندارید که معماران این رژیم را که همان دموکراتها و مستشاران غربی بودند از زیر تیغ نقد آوانگارد و انقلابی کارگران، آزادیخواهان و کمونیست ها بدر برید. آری، شما حق ندارید که جمهوری اسلامی این هیولای کثیف بورژوازی را محصول طبیعی انقلاب ایران و "نماینده اکثریت مردم" بنامید و گستاخانه حتی با نظام شوروی سابق

کارگران و جنبش کمونیستی در ایران است. همان قلمی که مدعی است جمهوری اسلامی محصول انقلاب ۵۷ ایران است، با فصاحت تمام هر کمونیست و فعال کارگری را که در ایجاد اتحاد و یکپارچگی طبقه تلاش کند آلت دست بیگانه می خواند و با اینکار فتوای سرکوب خشن هر جنبش شورایی در آینده را صادر می کند. این فرمول نخ نمای کل بورژوازی و ناسیونالیسم در ایران است. فردا اگر کارگران در اعتراضات آتی شکست بخورند و اینها به مشروطه شان برسند در ادعائاتمان دادگاه های "انقلاب ایران" علیه شریفترین مبارزین سوسیالیست طبقه کارگر خواهند نوشت.

طبقه کارگر باید این قبیل اظهارات را جدی بگیرد. این اظهارات خود تاکیدی بر ضرورت جدایی سیاسی قطعی و کامل طبقه کارگر ایران از بورژوازی و در دنیا و در صف ضد انقلابیون جنبش سبز و سیاه سرمایه، علیه کمونیسم و طبقه کارگر ایران ایستاده است.

ناگفته نماند، "۸سال ناکامی دوران خاتمی" و به دنبال آن "شکست جنبش سبز"، درجه افسردگی و لکنند اندیشه روزنامه نگار ما را به روشنی نشان میدهد. به چه زبانی به اصولگرایان و در راس آن خامنه ای بگوید که باید "تغییر" کرد وگرنه زیربنای جامعه در تناقض آشکار با شکل و شمایل حکومت است. به چه زبانی "خطر" انقلاب کارگری را به گوش بورژوازی ایران مخابره کند؟! به چه زبانی اعلام کند که انقلاب آتی اگر مواظب نباشند تمام بساط بورژوازی را چه با خامنه ای و چه با جنبش سبز و موافقین آن در هم خواهد پیچید؟! اینها هر چند نکات فرعی است اما اصل موضوع برای آقای سرکوهی خط و نشان کشیدن برای

تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو روزهای جمعه ساعت ۶ تا ۷ بعد از ظهر به وقت تهران از کانال KBC روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش

HOTBIRD
DL freq.: 11604 Ghz
FEC: 5/6
Pol.: H
SR: 27500
HB: 8
TP: 155

زمان پخش برنامه های پرتو را به دوستان و آشنایان خود اطلاع دهید
مار را از کیفیت پخش برنامه ها مطلع کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بحران سرمایه داری ...

را در حمله به حداقل دسترسی طبقه کارگر به ثروت جامعه آشکار میکند.

معضل بیکاری قبل از بحران کنونی کم و بیش دامن اکثر احاد کارکن در جهان را گرفته بود که با شروع بحران فزونی یافته است. برای بردگان مزدی جزء نیروی کار خود چیزی برای فروش ندارند و از قبل فروش کار خود معاششان را تأمین می کنند. مسئله بیکاری و یا بیکار شدن کابوسی است که روی سر همه میچرخد. سازمان جهانی کار آی ال او در گزارش تازه ای اعلام کرده است که بحران سرمایه داری صدها میلیون را بیکار یا در معرض بیکاری قرار داده است. گزارش خاطر نشان میکند از میان ۱۱۸ کشور که مورد مطالعه این گزارش است در ۴۵ کشور احتمال نا آرامیهای اجتماعی وجود دارد. در این گزارش تاکید شده است که ۵ سال طول میکشد که وضعیت به قبل از بحران از لحاظ اشتغال در کشورهای پیشرفته اقتصادی برگردد. وضعیت بیکاری در ایران به مراتب بدتر است و پیش بینی میشود که به بیش از ۲۴ درصد در سال جاری برسد که میزان بیکاری در میان فارغ التحصیلان بیش از ۵۰ درصد است.

ساده لوحانی که تلاش میکنند بیکاری را معضل این یا آن دولت و یا عدم کارایی فلان کابینه و حزب پارلمانی قلمداد کنند، آگاهانه تلاش میکنند کارکرد سرمایه و پروسه انباشت سرمایه را از این مقوله قلم بگیرند. توده های وسیع کارگر و بیکار جامعه را به راه حل های مقطعی و یا تغییر در فلان برنامه دولتها دل خوش کنند! در پس این تبلیغات ریاکارانه آنچه مهم است قداست سرمایه و تلاش برای ازلی وابدی بودن وضعیت کنونی است. مارکسیستها تئوریکاً کاملاً متفاوت با این ادعاها دارند! برنامه یک دنیای بهتر در این باره میگوید: "بهبود تکنیک و افزایش بار آوری و قدرت مولده، به معنی جایگزینی هرچه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفاً کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است. جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکار سازی دائمی بخشی از طبقه کارگر و محروم شدنش از امکان تأمین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران

سودهای "باد آورده" ...

نامطلوب وجود انواع گازهای سمی، حمل دستی بارهای سنگین انواع اثرات مخرب را برای کارگران معدن دارد که سرطان ریه، مئانه و خون تنها بخشی از آن است. تأثیرات این وضع بر عمر کوتاه کارگران معدن و انواع بیماریهای مختلف امری عیان است. بخش زیادی از کارگران در اثر این مشکلات خواهند مرد و جایی هم حتی به عنوان سوانح کار هم از آن اسم نمی برند.

اگر دنیای سرمایه و دنیای "متمدن"، اگر همه دولتها و سازمانها و میدیای نوکر و خود فروخته بورژوازی، در مقابل مرگ کارگران معدن "هنگیان" با بی تفاوتی و به عنوان اتفاقی عادی نگاه میکنند، میلیونها کارگر معدن و خانواده هایشان در سراسر جهان از معادن چین تا ویرجینیای آمریکا، از معادن طلای نیوزیلند تا معادن افریقای جنوبی و تا معادن کرمان و...، با این اتفاق به سوگ فرو رفتند و با مرگ همسرانشان خود در چین هزاران خاطره تلخ مرگ رفقای خود را یکبار دیگر به چشم دیدند. یکبار دیگر ترس و واهمه وحشت از قتلگاههای خود که معدن و محل کار نام دارد، در وجودشان زنده شد و یکبار دیگر دنیای نابرابر و پر از جنایت را نفرین کردند.

اما این سرنوشت محتوم ما نیست. بردگی در معادن و مرگ و معلول شدن و با زهم صف کشیدن برای رفتن به قتلگاه شایسته هیچ انسانی نیست. این "زندگی" ساخته نظامی است که از کرده طبقه کارگر و با گرو گرفتن نان شب این طبقه ثروت های افسانه ای بدست می آورد. روزی که بردگان به عمق این حقایق پی ببرند، روزی که طبقه کارگر به نقش و جایگاه خود، عمیقاً آگاه شود، روزی که این طبقه به اهمیت همبستگی و اتحاد طبقاتی خود آگاه شود و روزی که صف متحد و آگاه این طبقه به بردگی مزدی نه بگوید، آنروز دیوار بلند زندان بردگی و حقارت انسان فرو میریزد. مهم این است که طبقه ما آگاه شود که کلید دنیایی برابر و انسانی در دستان متحد او است.

بخش طبقه کارگر جهان، کار ارزان طبقه کارگری است که تا امروز خاموش بدنبال تأمین زندگی خود، برای چند قازی راهی مراکز کار بردگی میشود. همراه سودهای باد آورده صدها میلیون کارگر چینی توسط دنیای سرمایه با شدت باور نکردنی در اوج بیحقوقی به بردگی کشیده میشوند. مرگ ۲۹ کارگر معدن "هنگیان" نمونه ای از صدها و هزاران مرگ در میان این بردگان مدرن است.

بحث از تولید یک میلیارد تن ذغال در معادن چین است. ثروتی که حرص و ولع سرمایه داری چین را بیش و بیش کرده است. بحث سرمایه ها و سودهای کلا معادن چین، زباندز سرمایه داران در دنیا است. اما در هیچ جای دنیا، در میان صاحبان سرمایه، هزینه ای که طبقه کارگر چین بابت این سود و تولید یک میلیارد تن ذغال تقبل میکند مورد بحث نیست. بحث از مرگ ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کارگر در سال، فقط در معادن ذغال است. این جنایات به نام سوانح کار ثبت خواهند شد، در شرایطی که صاحبان صنایع و کارگران معدن هر دو به هزینه سنگینی که طبقه کارگر چین باید برای تولید ذغال بپردازد آگاهند. یکی سود خود را حساب میکند و جان کارگر برایش ارزشی ندارد و دیگری جبر و نیاز تأمین نان شب مجبورش میکند در قتلگاه صاحبان سرمایه نیروی کارش را بفروشد و خطر مرگ هر ساعته را برای تأمین زندگی تقبل کند. کار ارزان کارگر چینی باعث شده است که امروز بخش زیادی از سرمایه داران سرمایه های خود را به این کشور سرازیر کنند، تا از قبل کار کارگر چینی سرمایه و سود افسانه ای را جمع کنند.

معدن امروز در میان طبقه کارگر در سراسر جهان به عنوان قتلگاه این طبقه مشهور است. مرگ و ماندن در اعماق زمین، گورهای دسته جمعی کارگران زیر زمین تنها گوشه کوچکی از جنایاتی است که علیه این طبقه صورت میگیرد. کار سخت و سنگین، اثرات

بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند. یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تأمین می کند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، اساساً به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگه داشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید می کند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است."

تا زمانی که جامعه اساس تولیدش برای سود قشری کوچک و مفتخور باشد مسئله بیکاری وجود دارد. در کشورهایی که دولتها ی سرکوبگر سرمایه توانسته اند طبقه کارگر را در وضعیت تداومی اسفباری قرار دهند بخش بیکار آن نتواند از حداقل بیمه بیکاری برخوردار باشد. عدم دسترسی به بیمه بیکاری مکفی برای تمام احاد بالای ۱۶ سال در کشوری مانند ایران در را بروی استیصال و نابودی بخش بیکار جامعه باز میکند. عوارض بیکاری فقط عدم تأمین معاش نیست بلکه زمینه گسترش اعتیاد، فحشا و نابودی فیزیکی و معنوی انسانهاست. درک این مسئله که بیکاری جزء لاینفک کارکرد سرمایه است، کمک میکند طبقه کارگر با چشمی باز به مبارزه همه جانبه با نظام کار مزدی حاکم بپردازد. برای کشوری مثل ایران که در حال حاضر بیش از ۲۴ درصد بیکار دارد و بیکاری در میان نسل جوان بیش از ۳۰ درصد است نباید انتظار داشت که مثلاً فلان سیاست اقتصادی دست راستی ترین بخش حکومت و یا اپوزسیون اگر حاکم شود بیکاری را ور می اندازد. در ایران و سایر کشورها راه پایان دادن همیشگی به بیکاری به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن آن با نظامی آزاد و سوسیالیستی است که اساسش نه اصالت سود بلکه بهره مندی تمام انسانها از نعمات جامعه بطور یکسان است. مبارزه با بیکاری امر کارگران شاغل و بیکار است! کارگران بیکار و شاغل میتوانند بزرگترین اتحاد علیه بیکاری را سازمان دهند.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمیتست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم